



# «ما ادریک» در قرآن مجید

دکتر علی محمد مؤذنی

بطن چارم از تُبی خُود کس ندید  
 جز خُدای بی نظیر بی ندید  
 تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین  
 دیو آدم را نبیند غیـر طین  
 ظاهر قرآن چو شخص آدمی ست  
 که نقوش ظاهر و جانش خفی ست<sup>۱</sup>  
 دقایق و ظرایف آیات وحی و به سخنی دیگر فصاحت و  
 بلاغت قرآن از موضوعات دیگری است که سخن سنجان  
 عرب و جز آنها را به اعجاب واداشته و آنها را از آوردن  
 سوره ای همانند آن ناتوان ساخته است، چرا که قرآن،  
 خود معجزه و آیتی است که دیگران در آفرینش همانندش  
 وامانده اند!

\*\*\*

دیر زمانی بود که ذهن نگارنده این سطور متوجه آیات  
 «ما ادریک» و آیات پس از آن بود. از این رو مشتاقانه به  
 مطالعه و بررسی آیات یاد شده پرداختم، که حاصل آن  
 مقاله حاضر است، اما باید اعتراف کنم که در واقع، مقاله  
 حاضر جز گزارشی درباره این آیات نیست و همچنان جا  
 دارد که پژوهش در این زمینه ادامه یابد.

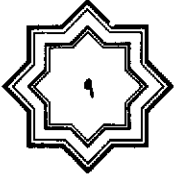
«ما ادریک» در قرآن سیزده بار و در ده سوره از  
 سوره های قرآن و «ما ادریک» سه بار و در سه سوره تکرار  
 شده است: سوره هایی که مشتمل بر «ما ادریک» است به

هر چند قرآن پژوهان از دیرباز در حد توان در دریای  
 بیکرانه قرآن به کنجکاوی و تفحص پرداخته و آیات مبارک  
 قرآن را مورد بررسی قرار داده اند، با وجود این نتوانسته اند  
 ابعاد گسترده آن را بکاوند و زیبایی عروس حضرت قرآن  
 را، چنان که باید، به تماشا بنشینند و این بیت خواجه  
 شیراز را زبان حال خود کرده اند:

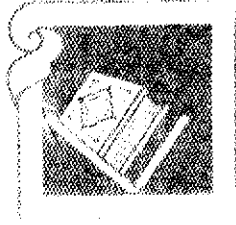
راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست  
 آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست<sup>۱</sup>  
 ژرفا و پهنة بحر بیکرانه قرآن مجید از دیدگاه لفظ و  
 معنی، حتی از چشم تیزبینان و ژرف اندیشان و  
 صاحب نظران به دور مانده و عرصه جولان را بر آنان تنگ  
 نموده است، چون به تعبیر خود قرآن: ﴿وَلَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ  
 إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾<sup>۲</sup> تنها خداوند و راسخون  
 فی العلم هستند که عمق و معانی آیات مبارک قرآن بر آنها  
 پوشیده نیست. حتی گروهی از مفسران را عقیده بر آن  
 است که تنها خداوند است که بر تأویل و تفسیر آیات قرآن  
 احاطه دارد و «راسخون فی العلم» این حقیقت را پذیرفته و  
 تأیید می نمایند؛ چنان که مولانا می فرماید:

حرف قرآن را بدان که ظاهری ست  
 زیر ظاهر باطنی هم قـاهری ست  
 زیر آن باطن یکی بطن دوم  
 که در او گردد خردها جمله گم

۱. دیوان حافظ، چاپ  
 شادروان غنی و قزوینی،  
 ص ۵۰.  
 ۲. آل عمران: ۷.  
 ۳. مثنوی چاپ نیکلسن،  
 دفتر ۳، ص ۲۴۲-۲۴۳.



- است؟!»
- ۴- سوره انفطار: ﴿وَمَا اَدْرِيكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ ثم ما ادریک ما یوم الدین \* یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً ﴿وچه چیز تو را دانا کرد که روز شمار چیست؟ پس چه چیز تو را دانا کرد که روز شمار چیست؟ روزی که به دست هیچ کس هیچ نیست کس را و نتواند و به کار نیاید﴾ **والامرُ یومئذٍ لله** ﴿و کار همه آن روز خدای راست .
- ۵- سوره مطففین: ﴿وَمَا اَدْرِيكَ مَا سَجِّينَ﴾ کتاب مرقوم \* ویل یومئذٍ للمکذبین \* الذین یُکذِّبون بیوم الدین ﴿و چه دانی که آن زندان چه چیز است [از صعبی] نوشته ای [کننده در سنگ]. ویل آن روز بر دروغ زن گیران . ایشان که به روز شمار و پاداش دروغ زن گیرنده . ﴿وَمَا اَدْرِيكَ مَا عَلِّیونَ﴾ کتاب مرقوم \* یشهدهُ المقربون ﴿و چه چیز تو را دانا کرد که علین چیست؟ نبشته ای است [در سنگ کنده بشارت نیکان را]. فریشتگان نزدیک کردگان به آن می رسند و آن را می بینند .
- ۶- سوره طارق: ﴿وَمَا اَدْرِيكَ مَا الطَّارِقُ﴾ النجم الثاقب ﴿چون نیک دانی که آنچه به شب آید چیست؟ ستاره درخشان .
- ۷- سوره بلد: ﴿وَمَا اَدْرِيكَ مَا الْعَقَبَةُ﴾ فَک رَقَبَةٌ ﴿او اطعام فی یوم ذی مسغبه \* یتیمًا ذا مقربة \* او مسکینًا ذا ترتیب سوره های قرآن عبارت اند از: حاقه، مدثر، مرسلات، انفطار (دوبار)، مطففین (دوبار)، طارق، بلد، قدر، قارعه (دوبار) و همزه و سوره هایی که «ما ادریک» در آن آمده است عبارت اند از: احزاب، شوری و عبس .
- در این مقاله سخنی در مورد آیات اخیر به میان نمی آوریم: هر چند این آیات نیز به واسطه درونمایه مشترکی که با موضوع آیات «ما ادریک» دارند، حائز اهمیت اند.
- اینک آیات مورد نظر و ترجمه آنها را که برگرفته از نوبت اول تفسیر کشف الاسرار میدی است، می آوریم:
- ۱- سوره حاقه: ﴿الحاقه \* ما الحاقه﴾ و ما ادریک ما الحاقه ﴿آن روز و آن کار بودنی، و چه چیز دانا کرد و چه دانی که آن روز چه روز است و آن کار چه کار؟!»
- ۲- سوره مدثر: ﴿وَمَا اَدْرِيكَ مَا سَقَر﴾ «و چه دانا کرد تو را و چون نیک دانی که سقر چیست؟! ﴿لَا تُبْقِی وَلَا تَذَر﴾ «نه گوشت گذارد ناسوخته و نه استخوان» ﴿لِوَاحَةٍ لِلْبِشْرِ﴾ «روی و پوست و دست و پای سیاه می کند و می سوزد» ﴿علیها تسعة عشر﴾ «بر تاویدن دوزخ و عذاب کردن اهل آن را فریشتگان نوزده سالار است .
- ۳- سوره مرسلات: ﴿وَمَا اَدْرِيكَ مَا یَوْمَ الْفِصْلِ﴾ «و چه چیز دانا کرد که روز داوری بر گشادان چه روز



مَتْرَبَةً ﴿۱﴾ «و چه دانی تو که آن عقبه صراط چیست؟ سبب نجات از آن عقبه، گشادن گردنی است یا طعام دادن در روزی با گرسنگی؛ خاصه یتیمی که خویشاوند بود، یا درویشی که در خاک افتاده»

۸- سورة قدر: ﴿و ما ادریک ما لیلۃ القدر \* لیلۃ القدر خیر من الف شهر \* تنزل الملائکة و الروح فیها یاذن ربهم من کل امر﴾ «و چون دانی تو که آن شب قدر چه شب است؟ آن شب قدر به است از هزار ماهگان. فرو می آید فریشتگان و جبرئیل در آن شب به فرمان خداوند خویش.»

۹- سورة قارعه: ﴿و ما ادریک ما القارعة \* یوم ینزل الناس کالغراش المبتوث﴾ «و تو چه دانی [ای محمد] که آن چه بر کوبنده است؟! آن روز که مردمان از هول رستاخیز چون پروانه باشند افکنده و پراکنده.» ﴿و ما ادریک ماهیه \* نار حامية﴾ «و تو چه دانی که دوزخ چیست؟ آتشی به غایت تف رسیده!»

۱۰- سورة همزة: ﴿و ما ادریک ما الحطمة \* نار الله الموقدة التي تطلّع علی الأفتدة \* انھا علیهم مؤصدة \* فی عمد ممددة﴾ «و تو چه دانی که دوزخ چه جای است و آتش آن چه چیز! آتشی که الله آن را افروخت [نه مردمان] می سوزد آدمی را تا آنکه که به دل او رسد و دل او را بسوزد، آن برایشان افکنده است و برایشان پوشیده. در عمودهای دراز.»

\*\*\*

### «ما» در زبان عربی

یکی از انواع جمله های انشائی «جمله استفهام» است جمله استفهامی به امری مربوط می شود که متکلم از جهت تصور و یا تصدیق از آن ناگاه است، در زبان عربی الفاظی که برای استفهام نهاده شده است یا تنها برای تصور است و یا برای طلب تصدیق و یا برای هر دو. الفاظی که استعمال آنها برای طلب تصور است عبارت اند از: «ما»، «من»، «ای»، «کم»، «کیف»، «آین»، «متی»، «آتی» و «ایان» و الفاظی که برای تصدیق به کار می رود تنها «هل» است و الفاظی که اشتغال آن هم بر تصور و هم بر تصدیق است نیز یکی است و آن همزه استفهام است. بحث ما در این قسمت درباره «ما» است که پاسخ بدان تصویری را طلب می نماید. کتاب معنی اللیب در تقسیم بندی کلی، «ما» را به دو صورت اسمیه و حرفیه دسته بندی نموده است که هر کدام خود به انواع دیگری منقسم می شود: اسمیه، معرفه ناقصه، معرفه تامه، نکره ناقصه، نکره تامه، تعجب، باب نعم و بش، مبالغه، نکره متضمنه معنی الحرف، استفهامیه، شرطیه غیر زمانیه، زمانیه، نافی،

۴. ابن هشام جمال الدین ابی محمد عبدالله بن یوسف المصری، معنی اللیب عن کتب الاعراب، تهران، چاپ کتابخانه اسلامی، ۱۳۷۴ هـ، ص ۱۵۴.  
۵. سعدالدین مسعود نقتازانی الهروی، مطول فی شرح تلخیص المفتاح، چاپ کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۷ هـ، ص ۲۳۲.

مصدریه زمانیه، غیر زمانیه کافه و غیر کافه و ... : «ما تأتي علی وجهین: اسمیه و حرفیه و کلّ منها ثلثه اقسام فاما أوجه الاسمیه: فأحدها ان تكون معرفة و هی نوعان ناقصه و هی الموصوله...»<sup>۴</sup>

اما آنچه در این مقاله مورد نظر است آن «ما»یی است که در تعدادی از سوره های قرآن قبل از «ادریک» و نیز قبل از «یدریک» آمده است و گاهی در یک سوره دوبار تکرار شده است. معمولاً در قرآن مجید پس از «ما ادریک» «ما»یی دیگری آمده است که درباره اسم بعد از آن که از نظر خواننده پوشیده و رمزآلود است استفسار می کند. جمع این دو «ما» در قرآن که «ادریک» را دربر گرفته است از نظر جنبه بلاغی و تأثیرگذاری بر خوانندگان و شنوندگان دارای اهمیت ویژه ای است، اصولاً چنین آیاتی با این ویژگی از مواردی سخن می راند که برای بشر و حتی پیامبران پوشیده و رمزگونه به نظر می رسد و ذهن بشر را از دیرباز برای پی بردن بدان به خود مشغول داشته است: شب قدر و قیامت و دوزخ و بهشت، عقبه، صراط و ... از نظر چندی و چونی و سایر موارد مسائلی نیستند که به آسانی درک شوند، لذا در قرآن مجید به پیامبر (ص) خطاب می شود که چه کسی به تو آموخت که شب قدر چیست؟ و رستاخیز کدام است؟ و عقبه و گردنه چون است؟ یکی از موارد کاربرد «ما» در لغت عرب پرسش درباره اسمی است که نزد گوینده یا همگان پوشیده است؛ چنان که در جمله: «ما العنقاء» (عتقا یا سیمرغ چیست؟) و گاهی سخن درباره ماهیت چیزی است؛ مثلاً «ما الحركة؟» (حقیقت حرکت کدام است؟) کتاب مطول «ما» را از دیدگاه معانی چنین تعریف می نماید: «تَشْتَرِكُ فِي أَهْئِهَا (لَطَبُ التَّصَوُّرِ فَقَطْ) وَ تَخْتَلِفُ مِنْ جِهَةِ أَنْ الْمَطْلُوبُ بِكُلِّ مِنْهَا تَصَوُّرُ شَيْءٍ آخَرَ (قِيلَ: فَيَطْلُبُ بِمَا شَرَحَ الْإِسْمَ كَقَوْلِنَا مَا الْعَنْقَاءُ) طَالِباً أَنْ يَشْرَحَ هَذَا الْإِسْمَ وَ يُبَيِّنَ مَفْهُومَهُ أَنَّهُ لِأَيِّ مَعْنَى وَضَعُ فَيَجَابُ بِإِبْرَادِ لَفْظِ أَشْهُرٍ سِوَاءِ كَانَتْ مِنْ هَذِهِ اللَّغَةِ أَوْ مِنْ غَيْرِهَا (أَوْ مَاهِيَةِ الْمَسْمُومِ) أَي حَقِيقَةُ الَّتِي هُوَ بِهَا هُوَ (كَقَوْلِنَا مَا الْحَرَكَةُ؟) أَي مَا حَقِيقَةُ مَسْمُومِ هَذَا اللَّفْظِ فَيَجَابُ بِإِبْرَادِ ذَاتِيَّاتِهِ مِنَ الْجِنْسِ وَالْفَصْلِ...»<sup>۵</sup>

و در کتاب معنی اللیب آمده است: یکی از انواع «ماء نکره متضمنه الحرف» ماء استفهامیه است مثلاً: ما هی؟، ما لونها؟ و ﴿مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ ولی «ما» در «ما ادریک»، علاوه بر استفهام، مشتمل بر معنی تعجب نیز هست، و از این رو می یابیم که می توان در قلمرو بلاغت عربی و نیز قرآن مجید چنین ترکیبی را بر ترفندها و هنرهای بلاغی افزود و نشان داد که گاهی می توان از چنین ترکیبها و نشانه های قرآنی معنی «استفهام» و «تعجب» و «تفخیم» را یکجا دریافت کرد. در حاشیه

## تفصیل و شرح پس از «ما ادریک»

در قرآن مجید پس از تعدادی از آیات، بعد از پرسش درباره موضوع مورد نظر به صورت کوتاه و مفید، توضیحی داده شده است و تعدادی از آیات به همان صورت، پنهان و پوشیده، ولی متضمن معانی تفخیم و اعجاب مانده است؛ مثلاً در سوره قدر پس از ﴿ما ادریک ما لیلۃ القدر﴾ با آوردن ﴿لیلۃ القدر خیر من الف شهر﴾ مقداری از آن ابهام را روشن می سازد، ولی در مورد «حاقه» و «یوم الفصل» توضیحی نیامده است.

### ترجمه «ما ادریک»

غالباً عامه مردم و برخی از مفسران ترجمه کنایی و جنبی «ما ادریک» را در نظر گرفته و بر روی ساختار صرفی و نحوی آن کمتر تکیه کرده و آن را به صورت «نمی دانی!» ترجمه کرده اند؛ یعنی ای پیامبر، موضوع مورد نظر آن چنان جالب توجه و عظیم است که تا زمانی که برای تو آن را نگشوده ایم و از ما فرا نگرفته ای نمی دانی چیست. در حالی که ترجمه تحت اللفظی آن چنین است که ای پیامبر چه چیزی (کسی) تو را آگاه کرد که عقبه چیست و یا سقر کدام است؟ به سخن دیگر می توان معادل عربی «مِنَ اَیْنٍ تَعْلَمُ» و «مِنَ اَیْنٍ تَعْلَمَتَ وَ عَلِمْتَ» را به جای «ما ادریک» نهاد. در سیاق زبان فارسی نیز این طرز سخن گفتن رایج است؛ وقتی موضوع پراهمیت و شگفتی را می خواهیم بیان کنیم در حوزه بلاغت، از شنونده می پرسیم که این مطلب را از چه کسی شنیده و یا آموخته و یا در چه کتابی دیده ای؟ چنان که شیخ اجل سعدی می فرماید:

ای لعبت خندان لب لعلت که مزیدست  
وی باغ لطافت به رویت که گزیدست  
و یا:

یا رب از فردوس کی رفت این نسیم  
یا رب از جنت که آورد این پیام  
و بنابر این می توان نتیجه گرفت که چنین آیتی از لحاظ ساختمان و معانی در مقایسه با آیات مشابه، دارای خصیصه ای است که معانی سترگی را از لحاظ تفخیم، اعجاب و ترس با دامنه تأثیر فراوان به خواننده القا می نماید.

از موضوعات قابل توجه و شگفت انگیز و رمزگونه که همواره ذهن انسانهای معتقد را به خود مشغول و متوجه داشته روز رستاخیز و قیامت است که در قرآن کریم به عنوان «روز فرج اکبر» ﴿لَا یَحْزَنُهُمُ الْفَرَجُ الْاَکْبَرُ﴾ از آن یاد شده است و سخن درباره آن خالی از شگفتی و اعجاب و

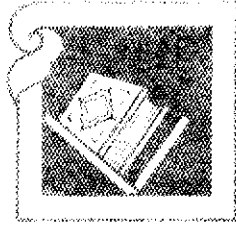
کتاب معنی اللیب در معنی استفهام و تعجب «ما» در «ما ادریک» اشارتی رفته است که گاهی از پرسش معنی شگفتی دریافت می شود و به عنوان شاهد از «ما ادریک» در قرآن بهره گرفته است: «وَقَدْ یُسْتَفَادُ مِنَ الْاِسْتِفْهَامِ مَعْنَى التَّعْجَبِ نَحْوُ ﴿مَا اَدْرِیْکَ مَا یَوْمَ الدِّیْنِ﴾ و «اَتَدْرِیْ مَنْ هُوَ» قیل: مذهبه ضعیف من حیث انه نقل من الاستفهام الی التعجب و النقل من انشاء الی انشاء مما لم یثبت.»<sup>۶</sup>

### آیات «ما ادریک» از نظر مکی و مدنی بودن

سوره هایی که در آن «ما ادریک» آمده است، بدون استثنا همه مکی هستند و درباره موضوعاتی خاص سخن می گویند؛ از قبیل: رستاخیز، دوزخ، جزا، قدر و... که بیش از همه بر روی رستاخیز و پاداش اعمال و چگونگی دوزخ و سختی آن تأکید شده است؛ زیرا یکی از موارد تفاوت درونمایه آیات مکی و مدنی همان است که آیات مکی متضمن بر انداز کفار، چگونگی روز رستاخیز و توصیف بهشت و دوزخ است. سوگند که یکی دیگر از جنبه های تأکید است و نیز کوتاهی آیات از ویژگیهای آیات مکی است. «در این زمان مدار دعوت اسلامی بیشتر بر اصول ایمان به خداوند یکتا و روز رستاخیز و تصویر بهشت و دوزخ دور می زند، تمسک به اخلاق پسندیده و پایداری بر نیکی مورد دعوت خاص است. با مشرکان مجادله و مبارزه در گرفته و رؤیایها و احلام آنان به ریشخند و فسوس گرفته می شود... به شرك و بت پرستی حمله می شود، شهادت آنان را پاسخ می دهد، دلیل و حجت اقامه می کند، محسوس و مشهود را به گواهی می گیرد، داستان می سراید، ضرب المثل می گوید، زشتی تقلید و سخافت رأیشان را آشکار می سازد، در این دوران به روش عرب، سوگندها که مقام خاصی در قرآن دارد ذکر می شود...»<sup>۷</sup>

چنان که درباره آیات مکی اشارت رفت، یکی از نشانی های این گونه آیات ایجاز است، البته این بدان معنی نیست که سوره های مکی به صورت تفصیلی نازل نشده باشد. نشانه دیگر انداز مشرکان و منافقان به روز رستاخیز و عذاب دوزخ است، این آیات نه تنها به صورت موجز بیان گردیده است، بلکه غالب آنها، شکوه و عظمت روز رستاخیز و سختی عذاب دوزخ را نمایان می سازد. آن چنان که ملاحظه می فرمایید در جدول بسامدها، از سیزده موردی که «ما ادریک» در قرآن تکرار شده است هفت مورد به قیامت و رستاخیز و سه مورد به دوزخ و یک مورد به بهشت و دو مورد دیگر، یکی به شب قدر و دیگری به رویدادهای آسمانی (شهاب) اختصاص دارد.





ترس و بزرگی نیست. با یک نگاه اجمالی به آیات مورد بحث و مضامین آنها درمی یابیم که موضوع بیشتر آنها درباره رستاخیز و دوزخ و پاداش اعمال است. نامهای دیگر قیامت که در این سوره ها از آن یاد شده عبارت اند از: حاقه، یوم الفصل، یوم الدین، قارعه و... در اینجا با مروری بر آراء برخی از تفاسیر «به قیامت» نظری می افکنیم. حاقه که نام یک سوره قرآن است نام دیگری است از «رستاخیز» که با فخامت و استواری از آن یاد شده است و در سوره دیگر در کلام وحی به «یوم الفصل» و روز جدایی تعبیر گردیده است.

حاقه نامی است از نامهای قیامت و برای آن حاقه خواند آن را که حق است و درست و در کارهای حقیقت و حق باشد برای «يَحِقُّ الْجَزَاءُ عَلَى الْأَعْمَالِ» جزاء برای عمل واجب باشد.<sup>۸</sup>

نه تنها از این موارد در خود قرآن مجید به بزرگی یاد شده است، بلکه مفسران به دنبال تفسیر این آیات با به کارگرفتن شیوه های بیانی خاص، این شگرد و ترفند هنرمندانه را گزارش نموده اند. در تفسیر کشاف درباره حاقه چنین آمده است:

«وَأَيُّ شَيْءٍ أَعْلَمَكَ مَا الْحَاقَةُ، يَعْنِي أَنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِكُنْهَيْهَا وَمَدَى عَظْمِهَا، أَيْ أَنَّهَا مِنَ الْعَظْمِ وَالشَّدَّةِ بِحَيْثُ لَا يُبْلَغُهُ دَرَايَةُ أَحَدٍ وَلَا وَهْمُهُ، وَكَيْفَمَا قَدَّرْتَ حَالَهَا فَهِيَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ...»<sup>۹</sup>

و در تفسیر منهج الصادقین درباره قیامت آمده است: «وچه دانا ساخت تو را؛ یعنی چه دانی تو که ﴿مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ چیست؟ روز حساب و جزا ﴿ثُمَّ مَا اَدْرِيكَ﴾ پس چه دانا گردانید و به چه دانشی که ﴿مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ چیست روز شمار؟ تکرار حجت، تعجب و تفخیم شأن آن روز است؛ یعنی کنه او را هیچ کس نداند و علم هیچ عالم و فهم هیچ درك به آن نرسد و گویند که معنی آن است که تو چه می دانی آن چیزی را که در روز جزاست از انواع نعم برای اهل جنت و چه می دانی آن چیزی را که در آن روز است از اصناف عذاب و نکال برای اهل نار.»<sup>۱۰</sup>

تفسیر صافی ذیل تفسیر «ما ادریک» شگفتی و رمزگونگی این روز را به علت کوتاهی اندیشه بشر و بلندی و عظمت روز رستاخیز می داند: «تعجب و تفخیم لِشَأْنِ الْيَوْمِ أَيْ كُنْهُ أَمْرِهِ بِحَيْثُ لَا يُدْرِكُهُ دَرَايَةُ...»<sup>۱۱</sup>

تفاسیر دیگر نیز این مورد را قریب به چنین مضمونی گزارش و بیان کرده اند. مراجعه فرمایید به تفسیر منهج الصادقین<sup>۱۲</sup>، کشف الاسرار و عدّةالابرار<sup>۱۳</sup>، مجمع البیان<sup>۱۴</sup>، ابوالفتوح رازی<sup>۱۵</sup>.

از دیگر لواحق قیامت «سجین» و «علیون» است که به همان شیوه تفخیم با «ما ادریک» مقرون گشته و شگفتی و

عظمت خاصی را به خواننده و شنونده القا می کند. چنان که فرماید:

«و چه دانا کرد تو را که چیست سجین؟ کتابی است نوشته شده، وای در آن روز مرد دروغ گویان را، آنان که تکذیب کنند به روز جزا و تکذیب نکنند به آن روز، مگر هر تجاوزکننده گناهکار... آنگه بر سبیل استعظام و تعجب گفت: ﴿و ما ادریک ما سجین﴾ تو چه دانی ای محمد که سجین چه باشد، آنگه گفت: ﴿کتاب مرقوم﴾ نامه باشد نبشته و علامت کرده بر او چون رقم خامه که گسترند و فراموش نکند تا جزا دهند خداوندش را به حسب آن.»<sup>۱۶</sup>

و علیون را که نامه ای است نوشته شده و مهر کرده که به ابرار و نیکان داده می شود باعظمت خاصی بیان شده: «... و چه دانی ای محمد (ص) که علیون چه باشد کتاب مرقوم. آنگه او بیان کرد و گفت: نوشته باشد رقم بر زده، قیل: مکتوب، قیل: مختوم.»<sup>۱۷</sup>

در تفسیر المیزان نیز این مورد و موارد مشابه را که با این قالب و شیوه بیان آمده است جلوه ویژه و ممتاز دیگری از کلام وحی می داند و آن را نشانه ای از تهویل و تفخیم و شکوه آن موضوع می داند:

«قوله تعالی: ﴿و ما ادریک ما یوم الدین﴾ تهویل و تفخیم لأمر یوم الدین و المعنی لا تحیط علماً بحقیقة یوم الدین و هذا التعبير کنایة عن فخامة أمر الشیء و علوه من ان یناله وصف الواصف. ﴿ثم ما ادریک ما یوم الدین﴾ فی تکرار الجملة تاکید للتفخیم»<sup>۱۸</sup>

دوزخ، جزا، ماهیه، سجین، سقر، حطمه و... از مواردی است که جزء لواحق و پیوستهای قیامت است که با همان شیوه بیانی که درباره قیامت از آن یاد شد از آنها سخن رفته است که تفصیل در این موارد فرصت دیگری را می طلبد.

دو موضوع شگفت آور و عظیم دیگر که درونمایه «ما ادریک» را تشکیل می دهد یکی شب قدر و دیگری رویدادهای شبانه ای است که در دل شب فرا می رسند؛ درحالی که مردم از آن ناآگاه اند. شب قدر بسیار پراهمیت است و خداوند در سوره ای به همین نام در قرآن مجید از آن یاد کرده و آن را بر هزار شب برتری بخشیده است و در آن شب است که سرنوشت انسان و مخلوقات رقم می خورد و از این رو مسلمانان این شب را گرامی داشته و تا سحرگاه به شب زنده داری و عبادت می پردازند و گروهی حتی از لحظات آن بیشترین استفاده را می نمایند. در تفسیر مجمع البیان ذیل تفسیر شب قدر آمده است: «... فکأنه قال: و ما ادریک یا محمد ما خطر لیللة القدر و ما حرمتها و هذا حث علی العبادة فیها ثم قسر سبحانه تعظیمه و حرمة

۸. ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان، جلد پنجم، از انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ص ۳۸۶.
۹. امام جلال الله محمد بن عمر الزمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، لبنان، الجزء الرابع، ص ۵۹۸.
۱۰. ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۳ هـ ش، ج ۱۰، ص ۱۶۳.
۱۱. مرحوم فیض کاشانی، تفسیر الصافی، چاپ سنگی، ذیل «ما ادریک» در سوره انفطار.
۱۲. منهج الصادقین، جلد ۹، ص ۲۹۲.
۱۳. میدی، کشف الاسرار و عدّةالابرار، امیرکبیر، جلد ۱۰، ص ۲۰۳ و ۲۲۲.
۱۴. طبرسی، مجمع البیان، الجزء التاسع، ص ۳۲۳ و ص ۲۵۰.
۱۵. تفسیر ابوالفتوح رازی، صص ۴۵۶، ۴۸۷، ۴۹۲، ۵۷۲.
۱۶. همسان، جلد ۵، ص ۴۹۱.
۱۷. همان، ص ۴۹۲.
۱۸. علامه طباطبائی (ره)، المیزان، المجلد العشرون، ص ۲۲۷.



لَا تَفْـرَحْنَ بِلَيْلِ طَابٍ أَوْلَهُ

فَرِحَ أَخْرَجَ لَيْلِ اجَّجَ النَّارِ<sup>۱۹</sup>

یعنی ای کسی که در آغاز شب به شادی خوابیده ای به درستی که گاهی رویدادها در سحرگاهان فرا می رسند البته که شاد مباش به شبی که آغازش نیکوست چه بسا آتش جنگ در پایان شب (سحر) برافروخته می گردد.

در تفسیر مجمع البیان نیز به این مورد اشارتی رفته است: «... و ذالک ان هذا الاسم یقع علی کلّ ما طرّق لیلأ و لم یکن النبی (ص) یدری ما المراد لو لم یبینهُ ثمّ بیئنه بقوله: **النَّجْمُ الثَّاقِبُ...**»<sup>۲۰</sup> و در تفسیر ابوالفتح رازی ذیل آیه **﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾** آمده است: «سوگند به آسمان و ستاره های پیدا شونده در شب و چه چیز دانا نمود تو را که چیست طارق، ستاره رخشنده، نیست نفسی مگر آنکه بر اوست نگهبان... آنکه رسول را گفت بر وجه استعظام و استکبار که تو چه دانی که طارق چه باشد...»<sup>۲۱</sup>

فقال: **﴿لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرِ﴾**...<sup>۱۹</sup> و در تفسیر کشف است: «... و لَمْ تَبْلُغْ دَرَايَتِكَ غَايَةَ فَضْلِهَا وَ مَتَهَى عُلُوِّ قَدْرِهَا ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ بِأَنَّهَا خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرِ وَ سَبَبُ ارْتِقَاءِ فَضْلِهَا إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ مَا يُوْجَدُ فِيهَا مِنَ الْمَصَالِحِ الدِّيْنِيَّةِ الَّتِي ذَكَرَهَا...»<sup>۲۰</sup>

«طارق» هر چند که در خود قرآن شرح گردیده و به صورت «النجم الثاقب» ستاره درخشان و یا شهاب آسمانی بیان شده است توسعاً جزء جریانهایی است که به لحاظ بزرگی و عظمت، شگفتی آور بوده و توجه عموم را به آسمان و بازیهای چرخ که در نظر آنها نعمت و نکت، ترقی و افول آنها را در پی داشته است، معطوف می کرده و سابقه ای به وسعت تاریخ داشته است و از سوی دیگر چون از تاریکی شب، جهت یورش بردن به دشمن و شبیخون استفاده می شده است «طارق» را «به شب در آینده و ظاهر شونده» معنی کرده اند؛ چنان که این دو بیت نظری به همین مسأله دارد:

يَا رَاقِدَ اللَّيْلِ مَسْرُوراً بِأَوْلِهِ

إِنَّ الْحَوَادِثَ قَدْ يَطْرُقَنَّ اسْحَاراً

شماره	نام سوره	شماره	جزء	شماره آیات	موضوع	شرح در آیات بعد
۱	حاقه	و ما ادريک ما الحاقه	مکی	۲۹	قیامت	ندارد
۲	مدثر	و ما ادريک ما سفر	مکی	۲۹	دوزخ	دارد
۳	مرسلات	و ما ادريک ما يوم الفصل	مکی	۲۹	قیامت	ندارد
۴	انفطار	و ما ادريک ما يوم الدين	مکی	۳۰	قیامت	دارد
۵	انفطار	ثم ما ادريک ما يوم الدين	مکی	۳۰	قیامت	دارد
۶	مطففين	و ما ادريک ما سجین - کتاب مرقوم	مکی	۳۰	قیامت و پاداش	دارد
۷	مطففين	و ما ادريک ما علیون - کتاب مرقوم	مکی	۳۰	قیامت و پاداش	دارد
۸	طارق	و ما ادريک ما الطارق - النجم الثاقب	مکی	۳۰	شهاب آسمانی	دارد
۹	بلد	و ما ادريک ما العقبة - فک رقبة	مکی	۳۰	صراط - دوزخ	دارد
۱۰	قدر	و ما ادريک ما ليلة القدر	مکی	۳۰	قدر	دارد
۱۱	قارعه	و ما ادريک ما القارعة	مکی	۳۰	قیامت	دارد
۱۲	قارعه	و ما ادريک ما هیه - نار حامية	مکی	۳۰	دوزخ	دارد
۱۳	همزه	و ما ادريک ما الحطمة - نار الله الموقدة	مکی	۳۰	دوزخ	دارد



۱۹. مجمع البیان، ص ۵۲۰.  
 ۲۰. کشف، الجزء الرابع، ص ۷۸۰.  
 ۲۱. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، چاپ مرحوم دکتر علی اکبر فیاض، انتشارات گام و امین، ص ۲۲۶.  
 ۲۲. مجمع البیان، ص ۴۷۱.  
 ۲۳. روض الجنان و روح الجنان، جلد ۵، ص ۵۰۸.